

بخش یکم

حکومت امویان (مروانیان) و
عباسیان

حکومت مروانیان

مقدمه

در کتاب تاریخ اسلام (۱) با سیر پیدایش و گسترش اسلام در دوره رسول خدا ﷺ آشنا شدید. خواندید که پس از رحلت آن حضرت، مسیر جانشینی و خلافت به گونه‌ای نادرست طی شد تا جایی که سرانجام امویان و کسی همچون معاویه توانستند به مسند حکومت بنشینند. با روی کار آمدن معاویه، اصول اخلاقی و دستورات دینی یکی پس از دیگری پایمال شد. از جمله پیامدهای حکومت معاویه، جانشینی یزید بود؛ کسی که در طول چهار سال حکومتش، جنایات بزرگی را مرتکب شد که بدترین آنها، به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام بود. اندکی پس از مرگ یزید، حکومت، به دست شاخه دیگری از خاندان اموی، یعنی **مروانیان** افتاد. حکومت مروانیان همراه با ظلم و ستم‌های فراوانی همچون مسلط کردن فردی سنگدل به نام **حجاج بن یوسف** بر مردم عراق بود. در این درس به فراز و نشیب‌های عصر مروانیان گذری کوتاه خواهیم داشت.

جنگ قدرت و حاکمیت مروانیان

کرد و از ایشان بیزاری جست. با کناره‌گیری معاویه بن یزید، «مروان بن حکم» با غلبه بر مخالفان، حکومت را به دست گرفت^۱. وی یکی از بزرگ‌ترین دشمنان خاندان رسالت بود. او در دوره خلافت عثمان، نقش مهمی در ایجاد مشکلاتی داشت که در نهایت به قتل عثمان منجر شد. مروان از جنگ افروزان واقعه جمل در کنار عایشه و بر ضد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که سرانجام اسیر شد. هنگامی که بعضی از یاران امام علی علیه السلام، از آن حضرت خواستند که پس از گرفتن

یزید پس از دوره کوتاه حکومتش، در سال ۶۴ ق به هلاکت رسید. با مرگ یزید، فرزندش - معاویه دوم - به حکومت دست یافت. وی که برخلاف پدر و جدش، حکومت را حق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست، پس از مدت کوتاهی از آغاز خلافتش، در جمع مردم شام، کناره‌گیری خود را از خلافت اعلام کرد و ضمن بیان برتری اهل بیت در تصدی خلافت، برخی از کردارهای ننگین جد و پدرش را برشمرد، آنان را لعن

۱- حکومت اموی را به دو شاخه سفیانی و مروانی تقسیم کرده‌اند. شاخه سفیانی شامل حکومت معاویه، یزید و معاویه بن یزید است که از نسل

ابوسفیان بودند؛ و شاخه مروانی از حکومت مروان بن حکم آغاز و با حاکمیت فرزندان او ادامه یافت

بیعت از مروان، وی را آزاد کند، آن حضرت، مروان را در پیمان شکنی به یهودیان تشبیه کرد و از حکومت کوتاه او و نیز حکومت چهار فرزندش و جنایات خونین آنان خبر داد.^۱

مروان در دوره حکومت معاویه، نقش مشورتی و اجرایی داشت و یکی از کسانی بود که دستور معاویه مبنی بر لعن امام علی علیه السلام بر روی منبرها را با اصرار اجرا می کرد. دوره حکومت او حدود نه ماه طول کشید. پس از مرگ وی،^۲ فرزندش - عبدالملک - به خلافت رسید. مروان نیز همچون معاویه، با تعیین پسرش به جانشینی خود، در مسیر موروثی کردن خلافت، گام برداشت.

جدول خلفای اموی

ردیف	نام خلیفه	رویدادهای مهم
۱	الف - سفیان بن (۴۱ - ۶۴ ق) معاویه بن ابوسفیان (۴۱ - ۶ ق)	تشکیل سلسله امویان - موروثی کردن خلافت
۲	یزید بن معاویه (یزید اول) (۶ - ۶۴ ق)	واقعه کربلا و شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> - به آتش کشیدن کعبه - شورش عبدالله بن زبیر
۳	معاویه بن یزید (معاویه دوم) (۶۴ ق)	
۴	ب - مروان بن (۶۴ - ۱۳۲ ق) مروان بن حکم (مروان اول) (۶۴ - ۶۵ ق)	قیام توابعین - قیام مختار ثقفی - برقراری حکومت ظالم حجاج بن یوسف ثقفی در عراق و تعقیب و آزار شیعیان
۵	عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ق)	گسترش فتوحات اسلامی از سند تا اسپانیا و شمال آفریقا
۶	ولید بن عبدالملک (ولید اول) (۸۶ - ۹۶ ق)	توقف فتوحات - ممنوع کردن اهانت به علی <small>علیه السلام</small>
۷	سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ ق)	بروز نزاع اعراب عدنانی و قحطانی و شورش یزید بن مهلب - آغاز دعوت عباسیان
۸	عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق)	گسترش اسلام به ترکستان و مرزهای چین - قیام یزید بن علی بن حسین <small>علیه السلام</small>
۹	یزید بن عبدالملک (یزید دوم) (۱۰۱ - ۱۰۵ ق)	قیام یحیی بن زید - شورش یزید سوم
۱۰	هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)	
۱۱	ولید بن یزید (ولید دوم) (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)	شورش مروان بن محمد
۱۲	یزید بن ولید (یزید سوم) (۱۲۶ ق)	قیام ابومسلم
۱۳	ابراهیم بن ولید (۱۲۶ - ۱۲۷ ق)	
۱۴	مروان بن محمد (مروان دوم) (۱۲۷ - ۱۳۲ ق)	

عبدالملک و تحکیم حکومت اموی

عبدالملک در سال ۶۵ ق به قدرت رسید و تا سال ۲۱ سال حکومت اموی را در دست داشت. ۸۶ ق عهده دار حکومت بود. بدین ترتیب، وی قریب به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۳

۲- گفته شده که مروان پس از مرگ یزید بن معاویه، با فاخته - همسر یزید - ازدواج کرد و با وجود آنکه قول داده بود خالد - فرزند یزید - را ولیعهد

کند، اما ولیعهدی فرزند خودش - عبدالملک - را اعلام کرد از این رو، با توطئه فاخته، به قتل رسید

دوره حاکمیت او، همراه با حوادث گوناگون بود. وی تلاش کرد در برابر این حوادث، به گونه‌ای عمل کند که بقای حاکمیت بنی‌امیه تضمین شود.

مخالفان حکومت مروانیان

الف – توّابین: اینان گروهی از شیعیان کوفه و دیگر نواحی بودند که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به رهبری سلیمان بن صُرَد خُزاعی بر ضدّ مروانیان قیام کردند. آنها به علت کوتاهی در یاری امام حسین علیه السلام پشیمان بودند؛ از این رو، قصد انتقام‌گیری از قاتلان آن حضرت را داشتند، هر چند به کشته شدنشان بینجامد.

توّابین به تعداد حدود ۴۰۰۰ نفر در ربیع الاول سال ۶۵ ق حرکت خود را آغاز کردند. ابتدا در کربلا به سوگواری پرداخته و سپس به سمت شام (مقرّ حکومت مروانیان) رفتند و در جنگی نابرابر، با سپاه عبدالملک بن مروان درگیر شدند که به شهادت تعداد زیادی از آنان،



سکه‌های اموی



آرامگاه مختار در کنار مسجد کوفه

از جمله رهبرشان، منجر شد و افراد باقی مانده به کوفه بازگشتند. آنان هر چند با هدف انتقام‌گیری از ستمگران قیام کرده بودند، اما بیشتر، درصدد فرونشاندن احساس شرم و گناه خود بودند. از این رو، در انجام قیام، شتاب کرده و تدابیر لازم را نیندیشیدند.

ب- مختار بن ابی عبید ثقفی: مختار از شیعیان سرشناس کوفه به‌شمار می‌رفت؛ به‌همین دلیل مسلم بن عقیل، فرستاده امام حسین علیه السلام پس از ورود به آن شهر، در منزل وی اقامت کرد، اما هنگامی که مسلم به شهادت رسید، وی در کوفه حضور نداشت. مختار نتوانست به کاروان عاشوراییان در کربلا پیوندد؛ زیرا به دستور عبید الله بن زیاد حاکم کوفه به زندان افتاده بود. وی پس از آزادی، چند سالی را در مکه و طائف گذراند و در آستانه قیام توأیین به کوفه بازگشت، اما با این توجیه که آن حرکت را حساب شده نمی‌داند، از همراهی با توأیین خودداری ورزید.

مختار پس از شکست توأیین، هوادارانی را از میان شیعیان کوفه و دیگر نقاط به دور خود گرد آورد و با شعار «یا لثارات الحسین» قیام کرد.^۲ او رسالت اصلی قیام را مجازات قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش می‌دانست و پس از تسلط بر کوفه، موفق شد تعداد زیادی از آنان را به هلاکت برساند.^۳

عبدالله بن زبیر در مکه و عبدالملک بن مروان در شام، تسلط مختار بر عراق را برای حکومت خود خطرناک می‌شمردند؛ از این رو، از دو جانب به عراق هجوم آوردند. مختار، ابراهیم بن مالک اشتر را به مقابله با شامیان اعزام کرد و خود نیز در کوفه با سپاه مصعب بن زبیر رویارو شد که به شهادت او انجامید.

مصعب پس از تسخیر کوفه، هزاران تن از یاران مختار را که اکثراً ایرانی بودند، ناجوانمردانه قتل عام کرد.

ج- عبدالله بن زبیر: عبدالله بن زبیر نیز به‌عنوان فرزند یکی از صحابه معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله، مورد توجه دستگاه اموی بود تا مبادا ادعای خلافت و حکومت نماید؛ بدین جهت، معاویه تأکید داشت که از او نیز برای ولیعهدی یزید، بیعت بگیرد. پس از مرگ معاویه، ابن زبیر به مکه رفت. از آنجا که بودن امام حسین علیه السلام در مکه، مجالی برای مطرح شدن او فراهم نمی‌ساخت، قلباً آرزو داشت که امام حسین علیه السلام مکه را ترک کند. با خروج امام حسین علیه السلام از مکه و عزیمت به سوی عراق، عرصه برای فعالیت ابن زبیر فراهم گشت. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و به دنبال آن، مرگ یزید در سال ۶۴ق، ابن زبیر در مکه ادعای خلافت کرد. حکومت او تا سال ۷۳ق به طول انجامید. در این سال، «حجاج بن یوسف ثقفی» از سوی عبدالملک بن مروان مأمور سرکوب ابن زبیر شد. وی با محاصره چند ماهه مکه و به منجنیق بستن و ویران کردن خانه کعبه، بر ابن زبیر دست یافت و او را کشت و بدنش را واژگونه به مدت یک سال بردار آویخت. برادرش - مصعب بن زبیر - نیز در سال ۷۲ق در عراق کشته شد.

امت اسلامی به سبب کوتاهی و سستی در همراهی و یاری امام حسین علیه السلام، ناچار از تحمیل دو حکومت مروانی و زبیری بر خود شد. دشمنی شدید با اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم و فساد و تباهی، ویژگی مشترک این حکومت‌ها بود. همچنین با تحلیل عملکرد آل زبیر، می‌توان فهمید که خصومت آنان با بنی امیه نه از روی دلسوزی برای اسلام و مسلمانان، بلکه به دلیل رقابت بر سر حکومت و قدرت بود؛ زیرا زبیریان در مدت کوتاه حکومتشان مرتکب جنایات

۱- پیش به سوی انتقام از خون حسین علیه السلام

۲- ربیع الاول ۶۶

۳- شمر بن ذی الجوشن و عمر بن سعد از آن جمله بودند

بزرگی شدند که یک نمونه آن قتل عام هزاران تن از یاران مختار ثقفی بود.

یک توضیح

شخصیت عبدالله بن زبیر

پدرش زبیر (پسر صفیه، عمه رسول خدا ﷺ و مادرش اسماء دختر ابی بکر) بود. عبدالله در جنگ جمل، نقش مهمی در تحریک دیگران (حتی پدرش) برای جنگیدن با امیر مؤمنان علی (ع) داشت. وی هر چند به ظاهر، نسبت به خروج امام حسین (ع) از مکه ابراز ناراحتی می کرد، اما در درون، خوشحال بود؛ زیرا امام حسین (ع) را رقیب خود می دانست. پس از تسلط بر مکه، در مناسبت های گوناگون، بغض و دشمنی خود نسبت به اهل بیت پیامبر را ابراز کرد؛ از جمله آنکه برای اخذ بیعت از بنی هاشم آنها را حبس کرد و تصمیم گرفت به آتش بسوزاند؛ و مستند او برای این کار، رفتار خلیفه دوم مقابل خانه حضرت فاطمه (ع) و تهدید به آتش زدن خانه، به خاطر اخذ بیعت برای ابوبکر بود. ابن زبیر خودش درباره دشمنی اش با اهل بیت، به ابن عباس می گفت: من چهل سال است دشمنی اهل بیت را در دل خود دارم.

د - خوارج و عبدالرحمان بن اشعث : خوارج نیز از دیگر گروه های درگیر با حاکمیت اموی بودند که در دوره خلافت مروانیان - به ویژه دهه های ۶۰ و ۷۰ ق - شورش های زیادی به راه انداختند. همچنین در سال ۸۱ ق، عبدالرحمان بن محمد بن اشعث سر به شورش برداشت، اما عبدالملک توانست به وسیله عامل سفاک و خونریز خود در عراق - یعنی حجاج بن یوسف ثقفی - بر تمامی این شورش ها غلبه کند.

یک توضیح

شورش عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس

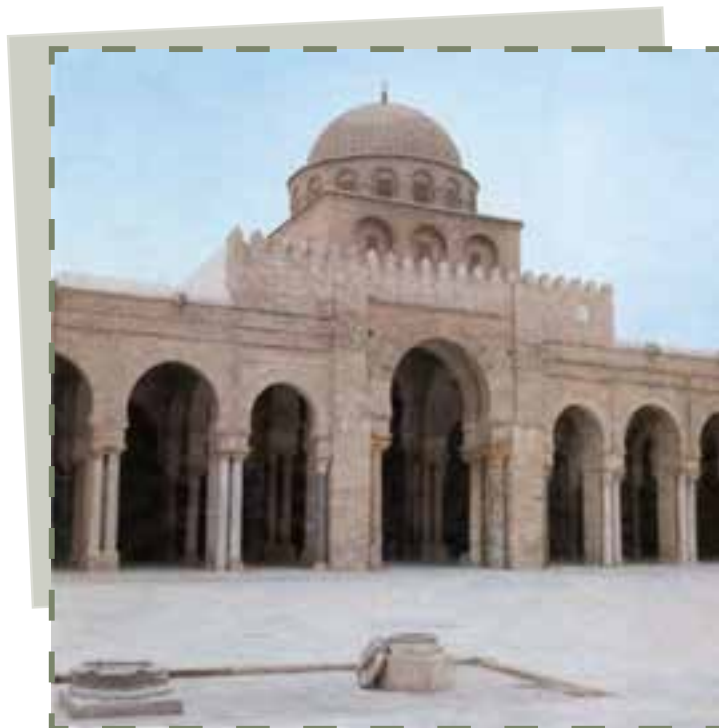
وی، نواده اشعث بن قیس بود؛ همان کسی که متهم به مشارکت در قتل امام علی (ع) بود. دختر اشعث - یعنی جعدة - نیز در شهادت امام حسن (ع) نقش داشت. پسر اشعث - یعنی محمد - نیز در شهادت امام حسین (ع) سهیم بود. اما عبدالرحمان که برای فتوحات در سال ۸۰ ق به سیستان رفته بود، به علت اصرار بی جای حجاج بن یوسف در استمرار جنگ و نیز اخذ مالیات از تازه مسلمانان، به همراه سپاهی به سوی عراق بازگشت. وی پس از همراه کردن معترضان از بصره و کوفه، رو به سوی شام نهاد، ولی در سال ۸۳ ق در محل «دیر الجماجم» شکست خورد و کشته شد. پس از این شکست، تعداد زیادی از اسیران دیر الجماجم به دست حجاج بن یوسف کشته شدند. گفتنی است به علت ضد اموی بودن این قیام، تعدادی از فقها و شیعیان نیز در آن شرکت داشتند.

ادامه فتوحات

و مالیات بود. البته نمی‌توان منکر حضور مسلمانانی بود که واقعاً به قصد نشر اسلام در فتوحات شرکت کردند. فتوحات در دوره معاویه در قلمرو شرقی، از محدوده رود سند تا حدود ماوراءالنهر در جریان بود، ولی پیشرفت چندانی نداشت. در جبهه غرب، معاویه با روم درگیر بود. وی هرچند توانست جزیره قبرس و برخی جزایر دیگر را در مدیترانه فتح کند، اما موفق به فتح قسطنطنیه نشد، و به صلحی تحمیلی با رومیان تن داد. در جبهه شمال آفریقا معاویه تلاش کرد فتوحاتی را که پیش از این، در عصر عمر و عثمان انجام گرفته بود، ادامه دهد. در دوره حاکمیت یزید و پس از او - تا پایان فتنه عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ق - فتوحات تقریباً متوقف بود؛ ولی با آغاز سیطره عبدالملک بن مروان بر مناطق مختلف و غلبه او بر معارضان، فتوحات از سر گرفته شد. در این فتوحات، مناطق شمال آفریقا شامل بَرَقَه، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش به تصرف مسلمانان درآمد.

چنان که می‌دانیم، دعوت اسلام جهانی است و رسول خدا ﷺ بر این اساس، رؤسا و مردم نواحی مختلف آن عصر را به این دین دعوت کرد. اساس این حرکت بر مبنای معرفی اسلام و جاذبه‌های آن استوار بود، اما انحراف مسیر جانشینی رسول خدا ﷺ امکان بهره‌مندی کامل مردم جهان از پیام اسلام را در جریان فتوحات سلب کرد؛ با این وجود، حضور مسلمانان مخلصی در جریان فتوحات پس از پیامبر، تا حدود زیادی زمینه‌های آشنایی مردم جهان را با دعوت اسلامی فراهم کرد. حضرت علی رضی الله عنه در دوره کوتاه خلافت خود به جنگ‌های داخلی مشغول بود. این موضوع فرصت انجام فتوحات را از آن حضرت گرفت.

در دوران حکومت اموی سرزمین‌های دیگری فتح شد. اهداف اصلی آنان از این فتوحات، توسعه قلمرو حکومتی و نیز بهره‌مندی از غنایم و دریافت خراج



مسجد قیروان - تونس

فرماندهی این حرکت را موسی بن نصیر عهده‌دار بود، اما نقش اصلی را یکی از سردارانِ بَرَبَرِ او به نام «طارق بن زیاد» برعهده داشت. وی توانست از منتهی‌الیه شمال آفریقا، پا به سرزمین اندلس گذارد و برای اولین بار، مسلمانان را به این سرزمین بَرَد. ضعف و تزلزل حاکمیت اموی در قرن دوم، موجب توقف فتح دیگر مناطق اروپایی شد.

فتوحات در شرق، در دو ناحیه سیستان و ماوراءالنهر انجام گرفت و تا اواخر قرن اول، مسلمانان شهرهایی همچون فرغانه در مرز چین، و مولتان در هند را تصرف کردند.

در جبهه غربی، ادامه فتوحات شمال آفریقا، سرانجام به فتح اندلس (اسپانیا) در سال ۹۲ ق انجامید.



قلمرو مسلمانان در دوره بنی‌امیه

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آنچه تاکنون آموخته‌اید، فکر می‌کنید اگر حاکمیت اسلامی در دست امامان معصوم بود، وضعیت فتوحات چگونه پیش می‌رفت؟



مسجد اموی - دمشق

اصلاحات عمر بن عبدالعزیز

با مرگ عبدالملک بن مروان در سال ۸۶ ق فرزندش - «ولید» - به حکومت رسید. وی خلیفه‌ای ظالم بود که تا سال ۹۶ ق حکومت کرد. امام سجاد علیه السلام در اواخر حکومت او به شهادت رسید.^۱ پس از ولید، برادرش - سلیمان بن عبدالملک - به حکومت دست یافت. وی فردی پُرخور و شیک‌پوش بود. دوره حکومتش کوتاه بود و تا سال ۹۹ ق ادامه یافت.

با مرگ سلیمان، خلافت به «عمر بن عبدالعزیز» رسید. هرچند، دوره خلافت او بسیار کوتاه و تنها تا سال ۱۰۱ ق ادامه داشت، اما نوع عملکرد او موجب شده است تا

در میان حاکمان اموی به عنوان بهترین چهره شناخته شود و لقب «نجیب بنی امیه» درباره‌اش به کار رود. او پیش از خلافت، مدتی حاکم مدینه بود؛ از این رو، با علمای فقه و حدیث آمد و شد داشت. عمر بن عبدالعزیز رفتار متفاوتی نسبت به دیگر حاکمان اموی داشت و در دوران حکومتش کمتر به مردم ظلم و ستم شد. مهم‌ترین اقدامات او بدین قرار است:

۱- رعایت احکام و سنن دینی که رفته‌رفته فراموش

شده بود.

۲- برخورد با ظلم و اجحاف به مردم.

۳- حفظ حرمت شخصیت‌های محبوب جامعه،

۱- امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ یا ۹۵ ق به شهادت رسید

از جمله امام باقر علیه السلام.

۴- صدور دستور جمع‌آوری و تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله که از دوره خلیفه دوم - عمر بن الخطاب - ممنوع شده بود.

۵- منع لعن امیرمؤمنان علی علیه السلام بر منابر و در خطبه‌ها؛ سنت زشت و ناپسندی که معاویه آن را رواج داده بود! عمر بن عبدالعزیز خود، از امام علی علیه السلام به نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: «زاهدترین مردم نسبت به دنیا، علی بود».

۶- بازگرداندن فدک^۲ به فاطمیان، و این در حالی بود که ابوبکر پس از نیل به خلافت، فدک را از فاطمه علیها السلام گرفت و بدین لحاظ فاطمه علیها السلام تا آخر عمر از او ناراضی بود. این رفتار عمر بن عبدالعزیز، دلیل آشکاری بود بر نادرستی رفتار خلیفه اول و خلفای پس از او!

۷- نیکی در حق اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها؛ بدین لحاظ، وی به والی خویش در مدینه دستور داد تا

ده هزار دینار میان اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام تقسیم کند. این دستور در حالی بود که سخت‌گیری‌های مالی بر علویان در دوره خلفای پیشین اموی به حدی بود که گاه بعضی از آنها از گرسنگی روبه مرگ بودند و تمام همت آنها تهیه مخارج یک روزه بود!

پرسش مهمی که درباره رفتارهای عمر بن عبدالعزیز، همواره به ذهن تداعی می‌شود، انگیزه واقعی او از این کارهاست. در این باره باید گفت که هرچند وی نسبت به دیگر خلفای اموی از ذات و خصلت‌های نیکوتری برخوردار بود، اما نباید فراموش کرد که او با وجود شخصیتی همچون امام باقر علیه السلام، عهده‌دار خلافت شده بود و رفتارهای معتدلانه او، پس از ظلم‌های خلفای پیشین، می‌توانست چهره مطلوب‌تری از بنی‌امیه بر جای نهاده و به بقای حکومتشان بینجامد!

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از رفتارهای اصلاحی عمر بن عبدالعزیز چیست؟

انحطاط و سقوط بنی‌امیه

این مقام بود. وی یکی از سفاک‌ترین حاکمان اموی به شمار می‌رود که به حرص و بخل و تندخویی معروف بود. او امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را به دمشق احضار کرده و مورد اهانت قرار داد. همچنین عملکرد او باعث قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در سال ۱۲۲ ق شد. پس از هشام بن عبدالملک، حکومت اموی چندان

دوره اصلاحات عمر بن عبدالعزیز دوام چندانی نیاورد. با مرگ او در سال ۱۰۱ ق «یزید بن عبدالملک» به خلافت رسید و تا سال ۱۰۵ ق بر سر کار بود. پس از او، برادرش «هشام بن عبدالملک» حکومت را در دست گرفت و تا ۱۲۵ ق (حدود بیست سال) عهده‌دار

۱- وی، جد مادری عمر بن عبدالعزیز به شمار می‌آمد؛ زیرا مادر عمر بن عبدالعزیز، دختر عاصم بن عمر بن خطاب بود

۲- فدک، سرزمینی بود که پس از جنگ خیبر، به واسطه صلح میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یهودیان ساکن فدک، در اختیار آن حضرت قرار گرفت

و به امر خداوند و در قبال ایثارهای مالی خدیجه علیها السلام، به فاطمه علیها السلام بخشیده شد



دروازه کاخ هشام بن عبدالملک در شهر رقه بر ساحل فرات

سه جنایت بزرگ را مرتکب شد. حاکمان شاخه مروانی بنی امیه نیز همان رویه سیاسی آمیخته با ستم را ادامه دادند و هر فریاد اعتراضی را به بدترین و بی رحمانه ترین شکل سرکوب کردند.

در بُعد اجتماعی و اخلاقی نیز جامعه اسلامی در دوران حکمفرمایی امویان رو به فساد و تباهی نهاد، به گونه ای که حتی در مکه و مدینه، مجالس لهو و لعب برگزار می شد و رقاصه ها و آوازه خوانان بازارگرمی داشتند.

در بُعد فکری و عقیدتی نیز جامعه اسلامی در عصر زمامداری امویان دچار آسیب و انحراف شد. خاندان سُفیان و مروانی که سرکردگان اَبوسفیان و پسرانش و مروان بن حکم و پدرش بودند تا آخرین توان در برابر پیامبر ﷺ ایستاده بودند و پس از فتح مکه ناچار به پذیرش

دوام نیاورد^۱ و بنی عباس که از سال ها قبل، به طور مخفی، فعالیت های سیاسی و مبارزاتی خود را آغاز کرده بودند توانستند در سال ۱۳۲ ق، آخرین خلیفه اموی، یعنی «مروان بن محمد بن مروان بن حکم» را به قتل رسانند و دولت عباسی را در عراق پایه ریزی کنند.

به طور کلی ویژگی های حاکمیت امویان را می توان این گونه برشمرد :

به لحاظ سیاسی، ساختار حکومت بنی امیه به صورت موروثی، بر نیرنگ، دسیسه، زور و ستم استوار بود. معاویه بنیانگذار این حکومت بر امیرمؤمنان علی علیه السلام شورید و جنگ صفین را با هزاران کشته بر آن حضرت تحمیل کرد؛ همچنین برخلاف پیمان صلح با امام حسن علیه السلام، حکومت را پس از خود موروثی کرد. یزید بن معاویه نیز در طول کمتر از چهار سال حکومت،

۱- دولت بنی امیه پس از هشام بن عبدالملک تنها هفت سال دوام آورد و از نشانه های تزلزل آن، جابه جایی چهار خلیفه در طول این مدت است که عبارت اند از : ۱- ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم) که معروف به عیاشی و بی بندوباری بود؛ ۲- یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید ناقص)؛ ۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک؛ ۴- مروان بن محمد که به علت جان سختی اش در جنگ ها، به «مروان حمار» معروف شده است

ظاهری اسلام شدند و پس از تصاحب حکومت، اقدام به ترویج بدعت‌ها و محو مبانی اصیل اسلامی کردند. به دستور معاویه احادیث دروغین زیادی بر ضد اهل بیت علیهم‌السلام و به سود دشمنان آنان جعل و منتشر شد.

بنابراین، مهم‌ترین عوامل زوال و انحطاط دولت اموی بدین قرار است:

- ۱- حاکمیت ظلم و جور و استبداد و بی‌عدالتی، و انجام جنایاتی همچون حادثه کربلا و حرّه.
- ۲- هتک حرمت مقدّسات دینی و انجام رفتارهای شیعی همچون حمله به کعبه و مسجد نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
- ۳- ترویج روحیات نژادپرستانه و ترجیح دادن عرب‌ها - به ویژه بنی‌امیه - بر دیگران.
- ۴- جلوگیری و منع از امر به معروف و نهی از منکر، و برخورد با آمران به معروف و ناهیان از منکر.
- ۵- ترویج بدعت‌های دینی و اجیر کردن عالمان درباری به منظور جعل احادیث.
- ۶- تجمل‌پرستی و دنیاطلبی و مصرف کردن بیت‌المال در خوشگذرانی‌ها و عیاشی‌ها.

جریان‌های فکری در عصر اموی

دین اسلام، حقیقت واحدی دارد و انسان مسلمان، در عقیده و رفتار مکلف به پیروی از این حقیقت متعالی است. پیام اصلی پیامبران - از جمله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نیز چیزی جز فرا خواندن بشر به دین حق نیست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تأکیدات بسیار، راه دستیابی به این حقیقت را قرآن و اهل بیت خود معرفی کرد. اما پس از رحلت آن حضرت، کسانی مسیر حرکت امت اسلامی را از خط اهل

بیت علیهم‌السلام جدا کردند و اولین انحراف را پدید آوردند. از آن به بعد، روز به روز بردامنه انحرافات و تنوع گروه‌های فکری افزوده شد. روشن است که در میان همه این گروه‌ها - چنان که گفته شد - تنها یک فرقه و گروه در مسیر حق قرار داشته و دارد و آن گروه، جز پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

الف - شیعیان: در دوره حاکمیت اموی، «شیعیان» به عنوان یکی از جریان‌های فکری و سیاسی جدی جامعه مطرح بوده و نقش آفرینی می‌کردند؛ و بدین لحاظ، همواره تحت تعقیب و فشار بودند. در اواخر دوره اموی و پس از قیام زید بن علی بن حسین علیه‌السلام در سال ۱۲۲ ق یکی از فرقه‌های منشعب از شیعه به نام «زیدیه» شکل گرفت. آنها معتقد بودند هر فردی از نسل فاطمه علیها‌السلام و علی علیه‌السلام که عادل و قیام‌کننده با سلاح باشد، صلاحیت امامت دارد.^۱

ب - طرفداران عثمان: در میان جریان‌های فکری غیر شیعی، شاید بتوان قدیمی‌ترین را جریان «عثمانی» دانست که پس از جنگ جمل در بصره پدید آمد. این جریان با اعتقاد به مظلومیت عثمان، امام علی علیه‌السلام را در قتل او سهیم دانسته و امامت آن حضرت را نفی کرده، و با او دشمنی می‌ورزیدند. این تفکر در دوران امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان جریانی در برابر اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان در نقاطی همچون بصره و شام رواج داشت.

ج - خوارج: در پایان جنگ صفین، گروهی از بی‌بصیرتان سپاه امام علی علیه‌السلام که فریب قرآن‌های سرنیزه معاویه را خورده و حکمیت را بر آن حضرت تحمیل کرده بودند، مسیر خود را از دیگر مسلمانان جدا کردند. اینان

۱- شایان ذکر است که خود زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام معتقد به همان عقاید شیعه امامیه بود و پیروانش پس از او، به بی‌راهه رفتند. پیروان مذهب

زیدیه هم‌اکنون نیز در یمن و برخی مناطق دیگر حضور دارند

که به خوارج معروف شدند، نه تنها با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، بلکه با بنی امیه و بنی عباس نیز به دشمنی و ستیز برخاستند. خوارج به واسطه روحیه انعطاف ناپذیر و خشن و نیز ساختار فکری خاص خود، شورش های خشونت آمیز متعددی را به راه انداختند^۱.

د - مُرْجئه: «مرجئه»، دیگر جریان فکری عصر اموی است. از آنجا که در حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، همچون حادثه جنگ جمل و صفین، درگیری میان دو گروه از اصحاب آن حضرت رخ داد، در میان توده اهل سنت، این اعتقاد رواج یافت که نباید نسبت به ایمان و کفر و حق یا ناحق بودن افراد قضاوت و داوری کرد و باید آن را تا روز قیامت به تأخیر انداخت تا خداوند درباره پاداش و کیفر آنان داوری فرماید. اینان معتقد بودند، خطا و معصیت گذشتگان، مانع امید به بخشش آنان نیست^۲.

افکار مرجئه زمینه سازی تفاوتی و سکوت در برابر ظلم و ستم امویان می شد؛ از این رو، حکومت اموی این اندیشه را تبلیغ و ترویج می کرد.

ه - جبریه و قدریه: در دروه حاکمیت اموی، مسئله «جبر و اختیار» و اینکه انسان ها در کارهای خود دارای اراده و اختیارند و یا آنکه مجبور هستند و از سرنوشتی محتوم پیروی می کنند، به عنوان یکی از مسائل مهم در جامعه اسلامی مطرح بود. حکومت اموی با ترویج عقیده جبر، تلاش می کرد تمامی جنایات و خطاهای خود را به حساب سرنوشت و تقدیر الهی بگذارد؛ در مقابل آنان، کسانی پیدا شدند که انسان ها را در کارهایشان، کاملاً مختار و دارای اراده می دانستند. پیروان عقیده جبر، به «جبریه» و پیروان عقیده اختیار، به «قدریه» معروف شدند^۳.

حجاج بن یوسف ثقفی

یکی از بزرگ ترین جنایات عبدالملک بن مروان، مسلط کردن فردی سفاک و بی رحم همچون «حجاج بن یوسف ثقفی» به عنوان حاکم عراق بود. حرص و رغبت حجاج به آدم کشی و جنایت سبب شد نام وی در ردیف بزرگ ترین جنایت کاران تاریخ ثبت شود. وی حدود ۲۰ سال (از سال ۷۵ تا ۹۵ ق) در خدمت امویان بود. ارادت فوق العاده اش به خلفای اموی سبب شده بود که به صراحت، آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر بدانند. وی موفق شد بسیاری از حرکت های معارض حکومت اموی، همچون فتنه عبدالله بن زبیر و شورش عبدالرحمان بن اشعث را سرکوب کند. نتیجه اقدامات سخت گیرانه او در عراق، کشتن بیش از ۱۲۰ هزار نفر بود. هنگام مرگش، در زندان او، تعداد فراوانی زن و مرد، زندانی بودند. بسیاری از آنان لباس نداشتند یا در فصل زمستان و تابستان تنها با یک لباس در این زندان بی سقف به سر می بردند! وی دشمنی عجیبی با شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام داشت و بر دوستی عثمان - خلیفه سوم - اصرار فراوان می ورزید! سرانجام حجاج پس از جنایات بسیار، در سال ۹۵ ق بر اثر نفرین مظلومان، به بیماری صعب العلاجی مبتلا شد و در شهر واسط عراق - که خود بنا کرده بود - به هلاکت رسید و به سوی دوزخ شتافت.

۱- گفتنی است همان گونه که امام علی علیه السلام پیش بینی کرده بود، خوارج از بین نرفتند و هنوز هم باقی هستند

۲- واژه «مرجئه» از ریشه ارجاء است و به دو معنا آمده: ۱- به تأخیر انداختن، ۲- امید بخشیدن

۳- گفتنی است امامان شیعه، در برابر این دو گروه، راه اعتدال را معرفی کرده و می فرمودند: «لا جبر ولا تفویض، بل امر بین الامرین»؛ «نه جبر و

نه اختیار، بلکه چیزی بین آن دو»

- ۱- مهم‌ترین رویدادهای دوران حکومت عبدالملک بن مروان را نام ببرید.
- ۲- فتنه عبدالله بن زبیر را به اختصار توضیح دهید.
- ۳- فتوحات مناطق مختلف در عصر اموی، در کدام سرزمین‌ها صورت گرفت؟ نام ببرید.
- ۴- اصلاحات عمر بن عبدالعزیز را به اختصار بیان کنید.
- ۵- چه عواملی موجب سقوط حکومت بنی‌امیه شد؟ (۳ مورد بنویسید)
- ۶- از میان جریان‌های فکری عصر اموی، جریان مرجئه، جبریه و قدریه را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره مفهوم «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» تحقیق کنید.
- ۲- در صفحات تاریخ، به گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای درباره خلفای اموی برمی‌خوریم. با مراجعه به منابع مربوط، پژوهشی در این باره فراهم کنید.